

زشتی، امر مقدس
و چهره‌ی هیولا
خوانشی از نقاشی‌های شه‌گل صفرزاده
بر اساس نظریه‌ی امبرتو اکو

امبرتو اکو در کتاب «تاریخ زشتی» نشان می‌دهد که زشتی نه مفهومی ثابت و جهان‌شمول، بلکه پدیده‌ای تاریخی و فرهنگی است که در هر دوره بر اساس نظام‌های ارزشی، دینی و سیاسی تعریف می‌شود. از دیدگاه او، زشتی همواره در نسبت با یک نظم مسلط معنا می‌یابد؛ نظمی که تعیین می‌کند چه چیزی پذیرفتنی، زیبا و مشروع است و چه چیزی در حاشیه قرار می‌گیرد. آنچه در یک دوره زشت تلقی می‌شود، اغلب نشانه‌ای از بحران، فروپاشی یا وارونگی همان نظام معنایی است. به همین دلیل، تاریخ زشتی را می‌توان تاریخ ترس‌ها، اضطراب‌ها و انحراف‌هایی دانست که هر عصر برای تعریف و تثبیت هویت خود به تصویر کشیده است.



در این چارچوب، زشتی در هنر صرفاً فقدان زیبایی نیست، بلکه ابزاری برای آشکار ساختن حقیقت‌هایی است که زیبایی کلاسیک قادر یا مایل به نمایش آن‌ها نیست. بدن‌های ناقص، چهره‌های هیولاگون، تصاویر فاسدِ امر مقدس یا صحنه‌های خشونت‌آمیز، همگی حامل معنا هستند و اغلب به بحران‌های اخلاقی، سیاسی و وجودی اشاره می‌کنند. از این منظر، زشتی نه امری منفی، بلکه روشی برای افشای لایه‌های پنهان واقعیت است؛ لایه‌هایی که در پسِ نظم ظاهری جهان پنهان شده‌اند.

نقاشی‌های شه‌گل صفرزاده در مجموعه‌ی «فاقد خانواده‌ی پدری» را می‌توان در امتداد همین سنت انتقادی فهمید. آثار او زشتی را به

مثابه یک راهبرد زیباشناختی و مفهومی به کار می‌گیرند؛ نه برای ایجاد شوک بصری، بلکه برای آشکار کردن شکاف میان نشانه و معنا، ایمان و خشونت و حفاظت و سلطه. پیکرهای انسانی در این آثار در مرز میان آشنایی و بیگانگی قرار دارند. اگرچه بدن‌ها همچنان انسانی هستند، اما چهره‌ها به نقاب نزدیک می‌شوند؛ دهان‌ها گشوده و دندان‌نما هستند و نگاه‌ها یا تهی یا تهدیدآمیزند. این بدن‌ها بیش از آنکه بازنمایی افراد باشند، حامل وضعیت‌های روانی و اجتماعی هستند؛ وضعیت‌هایی که به خشونت پنهان، فقدان مرجع اخلاقی و سازوکارهای سلطه اشاره دارند. یکی از عناصر مهم در این مجموعه، حضور شمایل‌ها و هاله‌های شبه قدسی است. این

نشانه‌ها در نگاه نخست یادآور سنت‌های دینی و تصاویر مقدسند، اما در بستر اثر معنایی متفاوت پیدا می‌کنند. در اینجا امر مقدس از کارکرد نجات‌بخش خود فاصله گرفته و به منبعی از اضطراب و هراس تبدیل شده است. فرشته دیگر حافظ و راهنما نیست، بلکه به نظاره‌گری خاموش یا حتی همدستی پنهان با خشونت بدل می‌شود. به این ترتیب، آثار صفرزاده نوعی فساد امر مقدس را به تصویر می‌کشند؛ لحظه‌ای که نشانه‌های ایمان همچنان حضور دارند، اما دیگر قادر به تضمین معنا یا رستگاری نیستند.

در برخی آثار، این وضعیت به شکل نوعی «زشتی ایدئولوژیک» ظاهر می‌شود؛ وضعیتی که در آن زیان صلح، نجات یا اخلاق در تضاد

کامل با واقعیت بصری قرار می‌گیرد. در چنین شرایطی، خودِ زبان به ابزاری برای پنهان‌سازی خشونت تبدیل می‌شود. شکاف میان آنچه گفته می‌شود و آنچه دیده می‌شود، یکی از مهم‌ترین سرچشمه‌های اضطراب در این مجموعه است. مخاطب با تصاویری روبه‌رو می‌شود که وعده‌ی امنیت و تهدید را توأمان در خود حمل می‌کنند و به همین دلیل از هرگونه قطعیت تفسیری می‌گریزند. فقدان مرجع پدرانه نیز از دیگر مضامین بنیادین این آثار است. در سنت‌های دینی، اجتماعی و روانکاوانه، پدر نماد قانون و اقتدار و مرجعیت است. اما در این مجموعه، این مرجع غایب یا فروپاشیده به نظر می‌رسد. در غیاب خدا، پدر یا قانون، هیولا متولد می‌شود. با این حال، این

هیولا موجودی بیرونی نیست؛ بلکه در دل همان
تصاویر مقدس و آشنا شکل می‌گیرد. چهره‌هایی
که در آثار صفرزاده ظاهر می‌شوند، همزمان
مقدس و هیولاگونه‌اند؛ هم نوید حمایت می‌دهند
و هم حامل تهدیدند. همین دوگانگی است که
فضای روانی آثار را شکل می‌دهد.

آنچه در نهایت این نقاشی‌ها را به یکدیگر پیوند
می‌دهد، نه یقین، بلکه شک است. شک در اینجا
صرفاً یک وضعیتی ذهنی نیست، بلکه ساختار
بنیادین اثر را تشکیل می‌دهد. مخاطب در برابر
تصاویری قرار می‌گیرد که از ارائه‌ی پاسخ‌های
قطعی سر باز می‌زنند و او را در وضعیتی از تعلیق
نگه می‌دارند. این تعلیق همان جایی است که
زشتی به ابزاری برای اندیشیدن تبدیل می‌شود.

شاید به همین دلیل است که انسان از دیدن زشتی در هنر لذت می‌برد. زشتی هنری، برخلاف زشتی در زندگی واقعی، در قلمرویی امن تجربه می‌شود. این تجربه امکان مواجهه با ترس‌ها، اضطراب‌ها و امیال سرکوب‌شده را فراهم می‌کند، بی‌آنکه مخاطب مستقیماً در معرض خطر قرار گیرد. از این منظر، زشتی نه تنها موجب کاتارسیس می‌شود، بلکه ما را وادار می‌کند با حقیقت‌هایی روبه‌رو شویم که نظم‌های زیبایی‌شناختی و ایدئولوژیک معمولاً آن‌را پنهان می‌کنند. آثار شه‌گل صفرزاده دقیقاً در همین نقطه عمل می‌کنند؛ جایی که زشتی به زبان افشای حقیقت تبدیل می‌شود.

هدا سرگردان





















